

Agreement, Information Structure, and Differential Object Marking in Kalhori Kurdish

Forough Asadi

PhD Candidate, Department of Linguistics, Islamic Azad University, Ilam Branch, Iran

Habib Gowhari*

Assistant Professor, Department of Linguistics, Islamic Azad University, Ilam Branch, Iran

**Corresponding author, e-mail: h_gowhary@yahoo.com*

Abstract

Languages employ two language tools to mark the objects which are case marking and agreement. The present study is intended to investigate agreement as an important aspect of DOM in Kalhori Kurdish. To this end, information structure as a functional approach was adopted as the theoretical basis of the study (Lambrecht, 1994, 2000; Dalrymple & Nikoleava, 2010, Nikoleava, 2001). This study is a descriptive-analytical one in which the data were collected through interview, observation, and consultation with authentic library sources. The results indicated that in Kalhori Kurdish, object agreement is performed as a representation DOM with objects that have verbal prominence and their instance has already been mentioned in the discourse. This agreement is in terms of person and number which is done by a group of objective enclitics appeared on the verb. Another finding was that in Kalhori Kurdish, subject agreement is not sensitive to information structure. Furthermore, it was found that indirect objects can not trigger object agreement, even if they are topical. Finally, it is possible to delete topical objects and subjects or to postpone them to post-verbal position, provided that they are topical .

Keywords: Agreement, Information Structure, Differential Object Marking, Kalhori Kurdish, Topic, Focus.

نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی

سال یازدهم، شماره دوم، شماره ترتیبی ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۱/۲۴

تاریخ اصلاحات: ۱۳۹۸/۳/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۹

صص. ۱۱۹-۱۳۸

مطابقه، ساخت اطلاع و مفعول نمائی افتراقی در کردی کلهری

* فروغ اسدی

** حبیب گوهری

چکیده

زبان‌ها از ابزار حالت‌نمائی و مطابقه بهره می‌برند تا مفعول‌ها را نشان‌دار کنند. پژوهش حاضر صرفاً ابزار مطابقه را به عنوان جلوه‌ای از مفعول‌نمائی افتراقی در کردی کلهری بررسی می‌نماید. برای انجام این کار، رویکرد نقش‌گرایانه ساخت اطلاع به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش به دیگر رویکردها ترجیح داده شد (لامبرکت، ۱۹۹۴ و ۲۰۰۰؛ دالریمل و نیکولواوا، ۲۰۱۰؛ نیکولواوا، ۲۰۰۱). پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها به شیوه میدانی و با ابزار مصاحبه، مشاهده و مشاوره با منابع معتبر کتابخانه‌ای استخراج شدند. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در کردی کلهری مطابقه مفعولی به‌عنوان جلوه‌ای از مفعول‌نمائی افتراقی با مفعول‌هائی که دارای برجستگی کلامی باشند و مصداق آنها قبلاً در کلام آمده باشد انجام می‌گیرد. این مطابقه از لحاظ شخص و شمار است که به‌وسیله گروهی از پی‌بست‌های مفعولی که بر روی فعل ظاهر می‌شوند صورت می‌گیرد. نتیجه دیگر این که ساخت اطلاع برای مطابقه فاعلی عامل تأثیرگذار قلمداد نمی‌شود. همچنین، نتایج نشان می‌دهند که مفعول غیرمستقیم و افزوده‌ها نمی‌توانند محرک یا مبنای مطابقه باشند، حتی اگر مبتدائی باشند. نهایتاً، این که اگر مفعول (و یا فاعل) مبتدائی باشند، هم می‌توان آنها را حذف کرد و هم می‌توان به جایگاه پس‌فاعلی منتقل کرد.

کلیدواژه‌ها

مطابقه، ساخت اطلاع، مفعول‌نمائی افتراقی، کردی کلهری، مبتدا، کانون

asadiforough37@gmail.com

h_gowhary@yahoo.com

* دانشجوی دکترا، گروه زبان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران

** استادیار گروه زبان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران (نویسنده مسئول)

Copyright©2020, University of Isfahan. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0>), which permits others to download this work and share it with others as long as they credit it, but they can't change it in any way or use it commercially.

Doi: 10.22108/jrl.2019.116160.1319

۱. مقدمه

در بسیاری از زبان‌ها، بازنمایی دستوری مبتدا با استفاده از ابزار حالت‌نمایی تحقق پیدا می‌کند. علاوه بر حالت‌نمایی، زبان‌ها ممکن است از مطابقت نیز بهره بگیرند تا مصادیق مبتدائی در کلام را بازنمایی نمایند (دالریمل و نیکولوا^۱، ۲۰۱۰). این دو ابزار نشان‌دار کردن مبتدا، در برخی زبان‌ها محدود به نهاد است، هرچند در زبان‌های دیگر، نقش‌های دستوری دیگر مانند مفعول هم ممکن است نشانه مبتدا داشته باشند. در حالت بی‌نشان، مبتدای جمله با فاعل دستوری (نهاد) منطبق می‌گردد، لذا نهاد در اکثر زبان‌ها مبتدای اولیه و مفعول هم به صورت مبتدای ثانویه صورت‌بندی می‌شود. زبان‌ها از عناصر صرفی شامل پی‌بست‌ها، پسوندها و پس‌اضافه‌ها بهره می‌گیرند تا مبتدا (فاعلی و مفعولی) را بازنمایی (نشان‌دار) کنند. نشان‌دار شدن / نشدن مبتدا (فاعلی یا مفعولی) می‌تواند متأثر از عوامل زیادی باشد که ساخت اطلاع‌یکی از این عوامل است. نیکولوا (۲۰۰۱) سعی نموده است رابطه بین مبتدای ثانویه و ساخت اطلاع را در زبان استیاک^۲ بررسی نماید. در این زبان مفعول ثانویه با ابزار مطابقت مفعولی بیان و نشان‌دار می‌شود. به عقیده او اکثر جملات در کلام دارای دو مبتدای اولیه و ثانویه هستند. او چندین ملاک از جمله مطابقت برای تشخیص مبتدای ثانویه در زبان استیاک ارائه نموده است. سپس، نتیجه می‌گیرد که ساخت اطلاع مهمترین عامل برای تشخیص مبتدای ثانویه است و مطابقت مفعولی مهمترین ابزاری است که با آن مبتدای مفعولی بازنمایی می‌گردد. این رویکرد کلامی نیکولوا می‌تواند به رویکرد دبیرمقدم در مقاله پیرامون *را* نزدیک باشد، زیرا که دبیرمقدم (۱۳۶۹) برای *را* نقشی کلامی متصور است و آن را نشانه مبتدای ثانویه در فارسی می‌داند. تعریف دبیرمقدم و نیکولوا از مبتدای ثانویه تقریباً مشابه است. هر دو فاعل را مبتدای اولیه و مفعول را مبتدای ثانویه می‌دانند و هر دو به نقش ساخت اطلاع در تعیین مبتدا واقف هستند. تنها تفاوت آنها این است که نیکولوا مطابقت مفعولی را به نوعی نشانه مبتدای ثانویه می‌داند، ولی دبیرمقدم پس‌اضافه *را* که نوعی حالت‌نما است را مورد بررسی قرار داده است. به عبارت دیگر، نیکولوا ابزار مطابقت را برای نشان‌دار کردن مفعول بررسی نموده است و دبیرمقدم حالت‌نما و پس‌اضافه *را* را به عنوان ابزار بازنمایی مفعول توصیف نموده است.

هدف پژوهش حاضر هم‌راستا با پژوهش نیکولوا است. علاوه بر تأثیر عامل ساخت اطلاع بر مفعول‌نمایی افتراقی، برخی پژوهشگران عوامل دیگر را در این ارتباط مورد بررسی قرار داده‌اند. سینه‌ماکی^۳ (۲۰۱۴) با بررسی داده‌هایی از ۷۴۴ زبان عقیده دارند که دو عامل جاننداری و معرفگی عوامل تأثیرگذار در فرایند مفعول‌نمایی افتراقی نیستند. او می‌گوید که دلایل حالت‌نمایی مفعول ممکن است زبان‌ویژه باشند تا عوامل جهانی. در ارتباط با نقش دو عامل جاننداری و معرفگی، راسخ‌مهند (۱۳۸۹) با دیدگاه آیسن (۲۰۰۳) در مورد نقش *را* به عنوان نشانه مفعول‌نمایی افتراقی موافق نیست و آن را اقتصادی نمی‌داند. به عقیده راسخ‌مهند که جاننداری نقشی در حضور *را* ندارد و افزون بر این، این نشانه با مواردی از غیرمفعول‌ها هم بکار می‌رود. او نتیجه می‌گیرد که نمی‌توان گفت که *را* با دسته خاصی از مفعول‌ها به کار می‌رود و لذا نشانه مفعول‌نمایی افتراقی نیست. در یک مطالعه دیگر، راسخ‌مهند (۱۳۸۶) با بررسی چند زبان ایرانی سعی کرده است تا ارتباط عواملی مانند جاننداری، معرفگی و جنس دستوری را با مفعول‌نمایی افتراقی نشان دهد و نهایتاً، در یک مطالعه دیگر، این بار راسخ‌مهند و ایزدی‌فر (۱۳۹۰) در پژوهشی بر اساس رویکرد آیسن (۲۰۰۳) و در چارچوب نظریه بهینگی

¹ M. Dalrimple and I. Nikolaeva

² Ostyak

³ K. Sinnemaki

مفعول‌نمائی افتراقی را در زبان مازندرانی در یک پیکره شامل ۱۴۸ مفعول صریح بررسی نمودند. نتایج برخلاف راسخ‌مهند (۱۳۸۹) حاکی از آن بود که دو عامل معرفگی و جاننداری در مفعول‌نمائی افتراقی تأثیرگذار بوده‌اند. همچنین، راسخ‌مهند و نقشبندی (۱۳۹۲) حالت‌نمائی افتراقی را در گویش هورامی مورد بررسی قرار داده‌اند. این پدیده در زبان‌های دارای نظام حالت مفعولی به شکل حالت‌نمائی افتراقی سازه مفعول و در زبان‌های کنائی به شکل حالت‌نمائی افتراقی فاعل بروز می‌کند. آنها با معرفی قدرت موضوع‌های فعلی نشان می‌دهند که در گویش هورامی موضوعات فعلی قوی و برجسته میزبان نشانه صرفی حالت‌نما هستند. همان‌گونه که می‌بینیم، اکثر پژوهش‌های انجام شده در ارتباط با مفعول‌نمائی افتراقی اولاً عامل ساخت اطلاع را نادیده گرفته‌اند (آیسن ۲۰۰۳، راسخ‌مهند و ایزدی فر ۱۳۹۰)، و ثانیاً مفعول‌نمائی افتراقی را صرفاً به حالت‌نماها (مانند *را*) محدود کرده‌اند و به مطابقت مفعولی به عنوان جلوه‌ای از مفعول‌نمائی افتراقی توجه ننموده‌اند (دبیرمقدم، ۱۳۶۹؛ راسخ‌مهند و نقشبندی، ۱۳۹۲؛ راسخ‌مهند و ایزدی فر ۱۳۹۰). بنابراین، پژوهش حاضر می‌تواند جزء معدود پژوهش‌هایی باشد که به موضوع مفعول‌نمائی افتراقی و مطابقت از منظر کلامی می‌پردازد. در این پژوهش، رویکرد کلامی ساخت اطلاع به عنوان چارچوب نظری انتخاب شده است.

این رویکرد که مبنای پژوهش‌های زیادی بوده است بر روی نقش کلامی و کاربردی مصادیق و موضوع‌ها متمرکز است، لذا رویکردی نقش‌گرایانه به موضوع مطابقت دارد. بر اساس این چارچوب، هدف مهم این پژوهش بررسی نقش ساخت اطلاع (برجستگی کلامی) در مطابقت مفعولی در کردی کلهری می‌باشد. به عبارت دیگر، می‌خواهیم بدانیم که تحت چه شرایط کلامی، مطابقت مفعولی ممکن یا ناممکن است. یافتن پاسخ این سوال مشخص می‌کند که آیا در کردی کلهری، مفعول‌نمائی افتراقی در قالب مطابقت وجود دارد یا خیر. همچنان‌که مورد اشاره قرار گرفت، فاعل و مفعول مبتدائی در زبان می‌توانند به وسیله ابزار حالت‌نما و یا مطابقت نمود پیدا کنند. در این پژوهش، صرفاً به نحوه تأثیرگذاری مفعول‌های مبتدائی و کانونی بر روی مطابقت مفعولی در کردی کلهری متمرکز هستیم و از پرداختن به حالت‌نمائی به عنوان ابزار اصلی مورد استفاده جهت بازنمائی مبتدا (اولیه و ثانویه) و همچنین مطابقت فاعلی صرف نظر کرده‌ایم. البته، گاهی جهت روشن شدن موضوع، ناگزیر بودیم که موضوع حالت‌نمائی را هم به صورت اجمالی مورد اشاره قرار بدهیم؛ زیرا که حالت‌نمائی و مطابقت دو موضوع در هم تنیده و مرتبط هستند. در تحلیل داده‌ها هم خواهیم دید که گاهی جهت روشن شدن موضوع، نمونه‌هایی از مطابقت فاعلی نیز ارائه شده است که در راستای درک بهتر موضوع مطابقت مفعولی هستند. موضوع دیگری که بررسی خواهد شد این است که اگر فاعل یا مفعول کانونی باشند، آیا در کردی کلهری تقلیل مطابقت انجام می‌شود یا مطابقت به صورت کامل شکل می‌گیرد. مطالعه پیشینه موضوع نشان می‌دهد که موضوع تقلیل مطابقت‌ای با مفعول یا فاعل کانونی در زبان‌های مختلف منجر به صورت‌بندی‌های متفاوتی شده است. نهایتاً، در این پژوهش تأثیر برخی عوامل مانند جاندار/بی‌جان بودن مفعول را بر روی مطابقت مفعولی بررسی خواهیم نمود و نتیجه را با عامل مبتدائی/کانونی بودن مفعول مقایسه خواهیم کرد.

برای تحقق اهداف فوق از شیوه میدانی، مصاحبه، مشاهده و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای اقدام به جمع‌آوری داده‌ها شد. خوشبختانه پژوهشگران مطالعه حاضر گویشور بومی کردی کلهری هستند که منبع خیلی خوبی برای جمع‌آوری داده‌ها بود. در مواقعی که اجماع نبود، به گویشوران بالغ کردی کلهری در شهر ایوان مراجعه شده. مجموعاً هشت نفر برای استخراج داده‌ها مورد مشورت و مصاحبه قرار گرفتند. از لحاظ روش تحقیق، پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و

مبتنی بر ارائه استدلال جهت اثبات وضعیت مطابقه در کردی کلهری می‌باشد. منابع کتابخانه‌ای متعددی مورد استفاده قرار گرفته‌اند و بر اساس چارچوب اتخاذ شده (لامبرکت، ۱۹۹۴، ۲۰۰۰؛ دالریمل و نیکولوا، ۲۰۱۰؛ نیکولوا، ۲۰۰۱)، اقدام به تحلیل داده‌های کردی کلهری نمودیم.

۲. مطابقه و ساخت اطلاع

در این قسمت، پژوهش‌های بیشتری مورد مطالعه قرار می‌گیرند که نشان می‌دهند بین ساخت اطلاع و مطابقه چه ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد مبتدا با استفاده از دو ابزار حالت‌نمائی و مطابقه تحقق پیدا می‌کند. در زبان آیاکوچو قوچوا^۱ به‌عنوان نمونه، نشانه‌قاً^۲ با مبتدا فارغ از نقش دستوری آن بکار می‌رود (بوسونگ^۳، ۱۹۸۹). در زبان ژاپنی نیز نشانه^۴ بیانگر مبتدای جمله است. این نشانه نیز با گروه‌های اسمی با نقش‌های دستوری متفاوت بکار می‌رود و جایگزین نشانه‌های فاعلی و مفعولی می‌شود. در عین حال با برخی وندها و پس‌اضافه‌های حالت نیز به‌صورت ترکیبی بکار می‌رود (فرای^۵، ۲۰۰۱: ۱۳۸). علاوه بر حالت‌نماها، مطابقه نیز به‌عنوان ابزاری جهت ارجاع به مصادیق مبتدائی مورد استفاده قرار می‌گیرد (کامری، ۲۰۰۳). با بررسی زبان‌های بانتو^۶، موریموتو^۷ (۲۰۰۹) نتیجه می‌گیرد در این زبان‌ها عناصر مبنای مطابقه به‌شدت مبتدائی هستند. مطابقه با عنصری که برجستگی کاربردی (کلامی) دارد صورت می‌گیرد. در این زبان‌ها، بیشتر فاعل و گاهی هم مفعول دارای برجستگی کلامی و کاربردی هستند. زبان‌های بانتو دارای توالی سازه‌ای فاعل + فعل + مفعول هستند. به عقیده موریموتو (۲۰۰۹: ۲۰۱)، جایگاه پیش از فعل جایگاه عنصر مبتدائی است. در صورتی که فاعل دارای مصداق مبتدائی در آن بافت باشد، در همان جایگاه (پیش از فعل) می‌ماند و مبنای مطابقه خواهد بود؛ اما اگر فاعل کانونی غیرمبتدائی و مفعول مبتدائی باشد، آنگاه شاهد صورت‌بندی جمله به نحوی خواهیم بود که مفعول به جایگاه پیش از فعل منتقل می‌گردد و مبنای مطابقه با فعل خواهد بود و فاعل نیز به جایگاه پس‌فاعلی منتقل می‌گردد. با استناد به فرایندهای نحوی مانند موصولی‌سازی، همپایه‌سازی و ارتقا فاعل به فاعل، موریموتو نتیجه می‌گیرد که چنین فاعلی (کانونی) فاقد ویژگی‌های فاعل است. به عبارت دیگر، در چنین ساختی، به‌طور وارونه، عنصری که در جایگاه پس‌فاعلی قرار گرفته فاعل است، درحالی که مبنای مطابقه مفعول مبتدائی پیش از فعل است. بدین ترتیب او نتیجه می‌گیرد که در زبان‌های بانتو مطابقه به نقش دستوری حساس نیست، بلکه وضعیت مبتدائی مصادیق، فارغ از نقش دستوری، است که مبنای مطابقه را مشخص می‌کند (موریموتو، ۲۰۰۹). به همین ترتیب، گلو فکو^۸ (۲۰۰۹) معتقد است در زبان الوت^۹ هم نحوه توزیع اطلاع و مبتدا بودگی عامل محرک مطابقه است. فعل در این زبان همیشه با موضوع^{۱۰} مبتدائی شامل فاعل و مالک فاعل، مفعول و مالک مفعول یا مفعول غیرمستقیم مطابقه می‌کند. این زبان دارای دو الگوی مطابقه است: در الگوی اول، شاهد مطابقه فعل با فاعل مبتدائی (مطابقه اولیه) از نظر شخص و شمار هستیم و در

^۱ Ayacucho Quechua

^۲ qa

^۳ G. Bossong

^۴ wa

^۵ J. Fry

^۶ Bantu

^۷ Y. Morimoto

^۸ E. Golovko

^۹ Aleut

^{۱۰} argument

الگوی دوم نیز شاهد مطابقت فعل با مفعول مبتدائی (مطابقت ثانویه) هستیم. البته این حالت بیانگر وضعیت بی‌نشان است. اگر هر کدام از این دو نقش دستوری حالت مبتدائی نداشته باشند، دیگر وابسته‌های فعلی مانند مفعول غیرمستقیم و یا حتی افزوده‌ها می‌توانند محرک و ناظر^۱ مطابقت باشند. از این لحاظ زبان الوت از زبان‌های آیاکوچو و ژاپنی متفاوت است. این دو زبان صرفاً به فاعل و مفعول اجازه می‌دهند که مبتدائی و لذا محرک مطابقت باشند و دیگر نقش‌های دستوری که در سلسله مراتب نقش‌های دستوری در سطوح پائین قرار دارند نمی‌توانند محرک یا مبنای مطابقت باشند. بنابراین، در همه این زبان‌ها ساخت اطلاع (مبتدا و کانون) محرک مطابقت است نه نقش‌های دستوری، با این تفاوت که در ژاپنی و آیاکوچو صرفاً نقش‌های بالای سلسله مراتب (فاعل و مفعول) و در زبان الوت همه نقش‌های دستوری می‌توانند مبتدائی و محرک مطابقت باشند. در ادامه، تأثیرپذیری نظام مطابقت (مفعولی) از عامل ساخت اطلاع را در چند زبان دیگر بررسی می‌نمائیم.

دو زبان ایتلمن^۲ و تاباسران^۳ از جمله زبان‌هایی هستند که نظام مطابقت مفعولی نسبتاً پیچیده‌ای دارند که متأثر از ساخت اطلاع هستند (بوبالجیک و ورم برند^۴، ۲۰۰۲). در این دو زبان مفعول‌نمائی افتراقی^۵ باعث تمایز مفعول‌های محرک مطابقت از مفعول‌های کانونی (غیرمطابقت‌ای) می‌گردد. در زبان ایتلمن، فاعل و مفعول مبتدائی بوسیله وندهای حالت‌نما بازنمائی نمی‌شوند، بلکه در این زبان، مصادیق مبتدائی بر روی نظام مطابقت تأثیرگذار هستند. فاعل مبتدائی به وسیله پیشوند و مفعول مبتدائی به وسیله پسوندهای نشانه مطابقت بازنمائی می‌شوند. استفاده از این پسوندها متأثر از وضعیت اطلاعی مفعول است (همان). اگر قرار بر انتخاب ناظر و محرک مطابقت باشد، فعل در این زبان با موضوعی مطابقت می‌کند که مبتدائی باشد. این نیز می‌تواند جلوه‌ای دیگر از حالت (مفعول)‌نمائی افتراقی باشد. در این زبان، دو مجموعه پسوند مطابقت برای عناصر سوم شخص غیرفاعلی وجود دارند: دسته اول برای ارجاع به مفعول مستقیم و گاهی فاعل سوم شخص و گروه دوم برای مفعول غیرمستقیم. پسوندهای مطابقت با اول شخص و دوم شخص در این زبان هیچگاه به فاعل ارجاع نمی‌دهند. همچنین، وقتی همزمان چندین عنصر غیرفاعلی می‌توانند مبنای مطابقت (ناظر) باشند، عوامل کاربرشناختی و ساخت اطلاع می‌توانند در تعیین آن نقش داشته باشد. فعل با فاعل و یکی از دو مفعول مستقیم و غیرمستقیم مطابقت می‌کند. دو مفعول با هم برای مطابقت رقابت دارند. عامل ساخت اطلاع مشخص می‌کند که کدام مفعول می‌تواند مبنای ناظر مطابقت شود (همان). زبان تاباسران نیز که یک زبان قفقازی است دارای دو نظام مطابقت فاعلی اجباری و مفعولی اختیاری است (کبیریک و سلزنو^۶، ۱۹۸۰). در اولی مطابقت به صورت مشخص با فاعلی صورت می‌گیرد که می‌تواند نقش‌های معنایی متنوعی داشته باشد. در مطابقت مفعولی نیز هر ظرفیت غیرفاعلی برجسته می‌تواند محرک (مبنای ناظر) این نوع مطابقت باشد. علاوه بر عامل ساخت اطلاع، عامل کنائی / اسمی نیز می‌تواند در تعیین الگوی مطابقت غیرفاعلی تأثیرگذار باشد. در حالت غالب در این زبان، فعل با فاعل و یک موضوع برجسته (مبتدائی) غیرفاعلی (مفعول مستقیم / غیرمستقیم) مطابقت می‌کند. اگر فاعل جمله دارای نقش معنایی عامل و اول شخص باشد، فعل به صورت اجباری میزبان نشانه مطابقت فاعلی است و به صورت اختیاری نیز میزبان نشانه مطابقت مفعولی (غیرفاعلی) خواهد بود. در بقیه موارد، این دو نظام مطابقت در

¹ controller

² Itelmen

³ Tabassaran

⁴ J. Bobaljik and S. Wurmbrand

⁵ Differential Object Marking

⁶ A. Kibrik and A. Seleznev

توزیع تکمیلی هستند و همزمان هر دو نظام مورد استفاده قرار نمی‌گیرند، مثلاً اگر فاعل سوم شخص باشد و مفعول مبتدائی نیز وجود داشته باشد، مطابقه یا با فاعل سوم شخص است و یا با مفعول مبتدائی. نکته پایانی در مورد مطابقه با عناصر غیرفاعلی مبتدائی در زبان تاباسران این است که در این زبان مطابقه هم با فاعل و مفعول مبتدائی (نقش‌های بالا در سلسله مراتب نقش‌های دستوری) امکان‌پذیر است و هم با مفعول غیرمستقیم و نهایتاً، این که، در مطابقه غیرفاعلی در این زبان نقش ساخت اطلاع خیلی پررنگ است، درحالی که در مطابقه فاعلی در مورد نقش ساخت اطلاع تردید وجود دارد (کیبیریک و سلزنو، ۱۹۸۰).

در زبان‌های مختلف، عناصر غیرفاعلی برجسته‌ی زیادی مانند مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم، افزوده‌ها و حتی مالک می‌توانند نقش مبتدا و لذا حامل نشانه‌های مبتدا باشند. از میان عناصر غیرفاعلی، مفعول (صریح) بهترین گزینه برای مبتدا است. تقریباً در همه زبان‌هایی که به موضوع‌های غیرفاعلی اجازه می‌دهند که نقش مبتدا داشته باشند، مفعول صریح (برای برعهده گرفتن نقش مبتدائی) بر دیگر عناصر غیرفاعلی اولویت دارد تا جایی که در بسیاری از زبان‌ها موضوع غیرفاعلی مبتدائی صرفاً محدود به مفعول صریح است (دالریمل و نیکولاوا، ۲۰۱۰). اگر در زبانی از نشانه یا مطابقه برای مفعول‌های مبتدائی استفاده شود، آن زبان دارای مفعول‌نمائی است و اگر استفاده از نشانه (حالت نما) یا مطابقه محدود به تنها بخشی از مفعول‌ها باشد، آن زبان دارای مفعول‌نمائی افتراقی است. در حالی که، برخی مانند آيسن^۱ (۲۰۰۳) برای توصیف مفعول‌نمائی افتراقی به عواملی مانند جاننداری، معرفگی و ارجاعی بودن متوسل می‌شوند، در رویکرد دالریمل و نیکولاوا (۲۰۱۰) عامل ساخت اطلاع و مبتدائی / کانونی بودن وضعیت مفعول‌ها در کلام نقش پررنگ‌تری دارد.

در زبان‌های دارای مفعول‌افتراقی، بین مفعول و مبتدا (ثانویه) همبستگی نزدیکی وجود دارد درست مانند همان ارتباطی که بین فاعل و مبتدای اولیه وجود دارد. معمولاً در زبان‌ها، بین عناصر بالا در سلسله مراتب نقش دستوری مانند فاعل و مفعول و مبتدا این همبستگی دیده می‌شود (کرافت^۲، ۱۹۹۱؛ رود^۳، ۱۹۸۶؛ و بلیک^۴، ۲۰۰۱). برخی مانند ساسه^۵ (۱۹۸۴) معتقد هستند که همبستگی بین مفعول و مبتدای ثانویه آنقدر شدید است که اگر مفعولی مبتدائی نباشد دیگر فاقد خصوصیات مفعولی است و دچار انضمام می‌گردد. عناصر انضمام‌یافته به دلیل این که تحت حاکمیت فعل نیستند و اصولاً جزء ساخت ظرفیتی فعل محسوب نمی‌شوند، لذا نمی‌توانند مبنای محرک مطابقه باشند (برزن و امچومبو^۶، ۱۹۸۷). این وضعیت مشابه فاعل‌های غیرعامل و غیرمبتدائی است که نمی‌توانند در جایگاه نحوی مختص به خود قرار بگیرند (ناس^۷، ۲۰۰۷). در مقابل، در زبانی مانند نزیپرسه^۸ گاهی موضوع غیرمفعولی (مانند افزوده‌ها) به خاطر مبتدائی بودن به جایگاه مفعول ارتقا پیدا می‌کند و می‌تواند مانند مفعول نشانه دریافت نماید یا مبنای مطابقه مفعولی با فعل باشد (رود، ۱۹۸۶). نتیجه‌ای که از این بحث می‌توان گرفت این است که ساخت اطلاع و میزان مبتدائی / کانونی بودن موضوع‌ها عامل بسیار

¹ J. Aissen

² W. Croft

³ N. Rude

⁴ B. J. Blake

⁵ H. Sasse

⁶ J. Bresnan and S. A. Mchombo

⁷ A. Næss

⁸ Nez Perce

مهمی در صورت‌بندی نحوی زبان‌ها محسوب می‌شود. البته باید اذعان نمود که این تأثیر از زبانی به زبان دیگر متفاوت است.

نظام مطابقت در زبان توندرا ننتز^۱ نیز متأثر از ساخت اطلاع جمله است. این زبان دارای مطابقت اجباری با فاعل و مطابقت اختیاری با مفعول است. مطابقت فاعلی هم از لحاظ شخص است و هم شمار، اما مطابقت مفعولی فقط محدود به شمار است (دالریمل و نیکولاوا، ۲۰۱۰: ۱۳۳-۱۳۴). در این زبان شرط مهم برای مطابقت با مفعول، مبتدای مفعول است. مفعول کانونی نمی‌تواند ناظر و محرک مطابقت مفعولی در زبان توندرا ننتز باشد. همچنین در این زبان، دو شرط جاننداری و معرفگی به تنهایی تأثیری در مطابقت مفعولی ندارند. به عبارت دیگر، این که مفعول جاندار باشد یا بی‌جان و یا معرفه باشد یا نکره، تأثیری در مطابقت مفعولی ندارد. همان‌گونه که تأکید شد در این زبان عامل ساخت اطلاع و مبتدائی بودن مفعول است که محرک مطابقت مفعولی قلمداد می‌شود. تنها استثنا در زبان توندرا، ضمائر اول شخص و دوم شخص مفرد و جمع هستند که رفتاری متفاوت با دیگر مفعول‌ها از خود نشان می‌دهند و نمی‌توانند محرک مطابقت مفعولی باشند، حتی اگر دارای مصداق مبتدائی در کلام باشند (دالریمل و نیکولاوا، ۲۰۱۰).

علاوه بر نقش مهم مفعول‌های مبتدائی به عنوان ناظر یا محرک مطابقت مفعولی، موضوعی که مطرح می‌شود این است که چه تفاوتی در رفتار نحوی مفعول‌های محرک مطابقت و مفعول‌های کانونی در زبان‌ها دیده می‌شود. برای بررسی این موضوع، دالریمل و نیکولاوا (۲۰۱۰: ۱۳۴-۱۳۵) رفتار مفعول مبتدائی (مبنا و محرک مطابقت) با مفعول کانونی (غیرمطابقتی) را در چند ساخت مانند ارتقا، موصولی‌سازی، افعال نظارتی، مرجع ضمائر ملکی، و جایگاه نحوی مورد بررسی قرار داده‌اند. با ارائه بافت و مثال‌های مناسب از زبان توندرا ننتز، آنها نشان می‌دهند که در مجهول‌سازی هم مفعول مبتدائی و هم مفعول کانونی می‌توانند به جایگاه نهاد ارتقا پیدا کنند. پس از این منظر، بین این دو مفعول تفاوتی مشاهده نمی‌شود. در ارتباط با موصولی‌سازی، آنها نشان می‌دهند که فقط مفعول مبتدائی می‌تواند مرجع بند موصولی و مبنای مطابقت مفعولی قرار بگیرد. اما در ساخت‌های نظارتی، هم مفعول مبتدائی و هم کانونی می‌توانند ناظر فاعل بند پیرو باشند. همچنین، هر دو نوع مفعول (مطابقتی و غیرمطابقتی) می‌توانند مرجع ضمیر انعکاسی ملکی^۲ باشند. نهایتاً، دالریمل و نیکولاوا نشان می‌دهند که در زبان ننتز، جایگاه نحوی این دو نوع مفعول با هم تفاوتی ندارد. اما در رابطه با مفعول غیرمستقیم، آنها نظر متفاوتی ارائه می‌نمایند. در این زبان، مفعول غیرمستقیم^۳ نمی‌تواند مبنای مطابقت قرار گیرد، مجهول نمی‌شوند، ناظر افعال نظارتی نیستند، و تحت فرایند موصولی‌سازی قرار نمی‌گیرند (دالریمل و نیکولاوا، ۲۰۱۰: ۱۳۶).

۳. تحلیل داده‌ها و بحث

در این قسمت، نقش ساخت اطلاع یا میزان برجستگی کلامی موضوع‌ها را در مطابقت مفعولی به تفکیک نقش‌های دستوری مورد تحلیل قرار خواهیم داد. همچنین تبعات ساخت اطلاع برای صورت‌بندی نحوی در کردی کلهری مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ابتدا، انواع ساخت کانونی در کردی کلهری مورد بررسی قرار گرفته است.

¹ Tundra Nenets

² possessive reflexive

³ oblique

۳-۱ انواع کانون

لمبرکت (۱۹۹۴: ۲۲۱) بر اساس محل وقوع عنصر کانونی، سه نوع ساخت کانونی را شناسایی نموده است که عبارتند از ساخت کانون موضوعی^۱، ساخت کانون گزاره‌ای^۲ و ساخت کانون جمله‌ای^۳.

1- a. chwæ bü-æ?

what become-Present

چی شده؟

b. ow pjag-æ(gæ⁴) mashin-e(g) sæn-ø-*e

that man-Def car-Indef buy-Past-3P.SI-3P.SI(Obj)

آن مرد ماشینی خرید*ش.

2- a. ow piag-æ chwæ kær-d-ø?

that man-Def what do-Past-3P.SI

آن مرد چکار کرد؟

b. (ow pjag-æ) mashin-e(g) sæn-ø-*e

that man-Def car-Indef buy-Past-3P.SI-3P.SI(Obj)

(آن مرد) ماشینی خرید*ش.

c. mashin-e(g) sæn-ø-*e (Ow pjag-æ)

car-Indef buy-3P.SI-3P.SI(Obj) that man-Def

ماشینی خرید*ش (آن مرد).

3- a. ow piag-æ chwæ sæn-ø?

that man-Def what buy-Past-3P.SI

آن مرد چی خرید؟

b. (ow pjag-æ) mashin-e(g) (sæn-ø-*e)

that man-Def car-Indef buy-Past-3P.SI-3P.SI(Obj)

(آن مرد) ماشینی (خرید*ش).

در جمله (1-b)، قلمرو کانون شامل تمام جمله می‌شود. بنابراین هم فاعل و هم مفعول (و حتی فعل) همگی کانونی و غیرمبتدائی هستند. مشاهده می‌شود که پسوند مطابقت فاعلی Ø با فاعل از نظر شخص و شمار در انطباق است. در حالی که، حضور پی‌بست مطابقت مفعولی^۵ (-e) منجر به نادرستی شدن جمله گردیده است. همان‌گونه که اشاره شد، بررسی وضعیت مفعول نشان می‌دهد که مفعول غیرمبتدائی است و همین موضوع کافی است که نتواند محرک و مبنای مطابقت

¹ argument focus

² predicate focus

³ sentence focus

^۴ در کردی کلهری، نشانه معرفه به دو صورت (-ægæ) و (-æ) ظاهر می‌شود. به خاطر سهولت آوانگاری در این پژوهش دومی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

البته در کردی ایلامی نیز نشانه معرفه (-æ) است و در لهجه کلهری ایوانی به خاطر تعامل با کردی ایلامی تمایل به استفاده از (-æ) بیشتر شده است.

^۵ گوهری و شرفخانی (۱۳۹۸: ۵۶) با استناد به دبیرمقدم (۱۳۹۲) شناسه‌های فاعلی و مفعولی را در کردی جنوبی به ترتیب پسوند فاعلی و پی‌بست مفعولی می‌خوانند و آنها را نشانه مطابقت می‌دانند. آنها حداقل دو دلیل برای این تمایز ارائه می‌کنند: پسوندها قبل از پی‌بست‌ها به ستاک فعلی افزوده می‌شوند و دیگر اینکه جایگاه پی‌بست‌ها متغیر است و گاهی به پایه‌ای غیر از فعل افزوده می‌شوند. لذا، در این پژوهش از همین نام‌گذاری استفاده می‌شود.

پی‌بست مفعولی قرار گیرد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که کانونی بودن فاعل مانع از ارجاع پسوند مطابقت فاعلی به فاعل نشده است. در حالی که، کانونی بودن مفعول مانع از ارجاع پی‌بست مفعولی به مفعول گردیده است. قلمرو کانون در جمله (2-b) شامل گروه فعلی است. این نوع کانون در لامبرکت (۱۹۹۴) به کانون گزاره‌ای موسوم است. در این جمله، فاعل مبتدائی و مفعول کانونی است. پسوند مطابقت فاعلی همچنان با فاعل در انطباق است. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که ساخت اطلاع (مبتدا/ کانون) برای مطابقت فاعلی عامل تأثیرگذار قلمداد نمی‌شود. به عبارت دیگر، مطابقت فاعلی در کردی کلهری به ساخت اطلاع حساس نیست، بلکه نقش دستوری فاعل است که عامل مهم در مطابقت قلمداد می‌شود. در ادامه این موضوع دوباره در مثال‌های بیشتری مورد بحث قرار خواهد گرفت.

اگرچه ساخت اطلاع در مطابقت فاعلی در کردی کلهری نقشی ندارد، اما این عامل در صورت‌بندی نحوی این زبان دارای نقش است. فاعل کانونی در جمله (1-b) دارای جایگاه نحوی ثابتی است؛ در حالی که، فاعل مبتدائی را هم می‌توان حذف نمود و هم می‌توان به انتهای جمله منتقل کرد (2-c). در جمله (2-b)، مانند جمله (1-b) مفعول کانونی است و همچنان مانع از ارجاع پی‌بست مفعولی به مفعول است. جمله (3-b) دارای قلمرو موضوعی است. هم فاعل و هم فعل در کلام قبلی آمده‌اند؛ لذا مبتدائی و قابل حذف هستند و به همین دلیل در داخل پرانتز قرار داده شده‌اند. در این مثال همانند دو مثال قبلی، مفعول هنوز هم کانونی است و همین مسأله مانع از انطباق پی‌بست سوم شخص مفرد با آن شده است. برای این که بتوان در مورد نقش ساخت اطلاع در مطابقت مفعولی در کردی کلهری نتیجه‌گیری نمود، ما به مثال‌های بیشتری نیاز داریم تا وضعیت مفعول مبتدائی را در ارتباط با مطابقت مفعولی مشخص شود.

۳-۲ فاعل کانونی و مفعول مبتدائی

- 4- a. ki kətaw-æ dər-i-ø(-e)?
 who book-Def tear-Past-3P.SI-3P.SI (Obj)
 کی کتابو پاره(ش) کرد؟
- b. æli (kətaw-æ) dər-i-ø(e).
 ali book-Def tear-Past-3P.SI-3P.SI (Obj)
 علی (کتابو) پاره(ش) کرد.
- c. æli dər-i-ø(-e) (kətaw-æ).
 ali tear-Past-3P.SI-3P.SI (Obj) book-Def
 علی پاره(ش) کرد (کتابو).
- d. #dər-i-ø(-e) (kətaw-æ) æli.
 tear-Past-3P.SI-3P.SI (Obj) book-Def ali
 # پاره(ش) کرد (کتابو) علی.

در حالت بی‌نشان، فاعل مبتدای اولیه و مفعول مبتدای ثانویه است. در بافت فوق (جمله 4-b)، تنها مفعول مبتدائی است و لذا تنها مبتدای جمله محسوب می‌شود (مبتدای اولیه). این تنها حالتی است که مفعول می‌تواند مبتدای اولیه محسوب شود. در این جمله، فاعل دارای مصداق کانونی و مفعول مبتدائی است. همان‌گونه که دیدیم، در کردی کلهری مطابقت فاعلی (چه فاعل مبتدائی و چه کانونی) در هر صورت الزامی است. بنابراین، ساخت اطلاع در مطابقت فاعلی نقشی ندارد. اما در مورد مفعول مبتدائی به صورت اختیاری مطابقت صورت گرفته است و چون مفعول صریح حضور دارد، پی‌بست مفعولی اختیاری است. در جمله (4-c) مفعول به واسطه مبتدائی بودن می‌تواند به جایگاه پسافعلی منتقل گردد و یا حتی

حذف شود. در جمله (4-d)، فاعل کانونی غیر قابل جابجائی است و انتقال آن به جایگاه پایانی باعث نابجائی کاربرد آن در این موقعیت گردیده است.

الگوی فوق (فاعل کانونی) در زبان‌های دیگر ممکن است به نتایج متفاوتی ختم شود. در زبان بانتو، در چنین مواقعی مطابقه با فاعل انجام نمی‌شود، بلکه مطابقه با مفعول مبتدائی اجباری می‌گردد. در چنین زبانی، فاعل غیرمبتدائی ویژگی‌های ذاتی خود را از دست می‌دهد و نمی‌تواند محرک مطابقه باشد. حتی گاهی جایگاه نحوی آن عوض می‌شود و از جایگاه پیش از فعل به جایگاه پس‌افعلی منتقل می‌گردد (موریموتو، ۲۰۰۹: ۲۰۱). در زبان‌های بانتو، مطابقه فاعلی به نقش دستوری حساس نیست (برخلاف کردی کلهری)، بلکه وضعیت مبتدائی مصادیق (فارغ از نقش دستوری) است که مبنای مطابقه فاعلی و مفعولی را مشخص می‌کند (همان). ولی مشاهده می‌شود که این وضعیت خاص نیز تأثیری در نظام مطابقه در کردی کلهری نگذاشته است.

۳-۳ فاعل مبتدائی و مفعول کانونی

- 5- a. bawg-ət chwæ sæn-ø?
father-Poss (2P.SI) what buy-Past-3P.SI
بابات چی خرید؟
- b. mashin-e
car- Indef
ماشینی
- c. (bawg-əm) mashin-e (sæn-ø-*e)
father-Poss (1P.SI) car- Indef buy-Past-3P.SI-3P.SI (Obj)
(بابام) ماشینی (خرید*ش).
- d. mashin-e sæn-ø-*e bawg-əm
car- Indef buy-Past-3P.SI-3P.SI (Obj) father-Poss (2P.SI)
ماشینی خرید*ش بابام.
- e. # bawg-əm sæn-ø-*e mashin-e
father-Poss (1P.SI) buy-Past- 3P.SI-3P.SI (Obj) car- Indef
بابام خرید*ش ماشینی.

در جمله (5-b)، شاهد حضور تنها عنصر کانونی هستیم. بقیه اجزای جمله با قرینه با جمله قبلی حذف شده‌اند. در جمله (5-c) شاهد توالی بی‌نشان فاعل + مفعول + فعل در کردی کلهری هستیم. پسوند مطابقه فاعلی به فاعل مبتدائی ارجاع داده است، هرچند مبتدائی بودن شرط ارجاع در مطابقه فاعلی در کردی کلهری نیست. در این جمله و دو جمله بعدی هم، مطابقه مفعولی ناممکن است و منجر به نادستوری شدن جملات می‌شود. دلیل این موضوع روشن است، پی‌بست نشانه مطابقه مفعولی به مفعول کانونی نمی‌تواند ارجاع دهد. به عبارت ساده، مفعول کانونی نمی‌تواند محرک، ناظر و مبنای مطابقه مفعولی باشد. اینکه برخی مفعول‌ها می‌توانند محرک مطابقه باشند و برخی دیگر چنین رفتاری نمی‌توانند از خود بروز دهند مصداق مفعول‌نمائی افتراقی است. در جمله (5-d) فاعل مبتدائی و در جمله (5-e) مفعول کانونی به جایگاه نشان‌دار پس‌افعلی منتقل شده‌اند. همانگونه که قابل پیش‌بینی است، عنصر مبتدائی (فاعل) برای جابجائی مشکلی ندارد، اما عنصر کانونی (مفعول) در برابر جابجائی از خود مقاومت نشان می‌دهد و جمله حاصل در این بافت نابجا است.

۳-۴ فاعل و مفعول هر دو مبتدائی، فعل کانونی

- 6- a. æli chwæ wæ kətaŋ-æ kər-d-ø?
ali what with book-Def do-Past-3P.SI
علی کتاب را چکار کرد؟
- b. dər-i-ø-e
tear-Past-3P.SI-3P.SI (obj)
پاره ش (کرد).
- c. (æli) (kətaŋ-æ) dər-i-ø-(e)
ali book-Def tear-Past-3P.SI-3P.SI (obj)
(علی) (کتاب) را پاره(ه)ش کرد.
- d. (kətaŋ-æ) dər-i-ø-(e) (æli).
book-Def tear-Past-3P.SI-3P.SI (obj) ali
(کتاب) پاره(ه)ش کرد (علی).
- e. (æli) dər-i-ø-(e) (kətaŋ-æ).
ali tear-Past-3P.SI-3P.SI (obj) book-Def
(علی) پاره(ه)ش کرد (کتاب).
- f. dər-i-ø-(e) (æli) (kətaŋ-æ).
tear-Past-3P.SI-3P.SI (obj) ali book-Def
پاره(ه)ش کرد (علی) (کتاب).

در مثال (6-b)، فاعل و مفعول مبتدائی هر دو محذوف هستند. در این مثال هم شاهد ارجاع پسوند فاعلی سوم شخص به فاعل محذوف هستیم و هم شاهد ارجاع پی بست مطابقت مفعولی به مفعول محذوف. نشانه مطابقت مفعولی در این مثال اجباری است، زیرا که مفعول صریح حضور ندارد. در جمله (6-c)، شاهد حضور فاعل و هم مفعول مبتدائی هستیم. در کردی کلهری، مطابقت فاعلی فارغ از مبتدائی / کانونی بودن به صورت اجباری صورت گرفته است. در این جمله مبتدائی بودن مفعول باعث شده است که ارجاع پی بست سوم شخص مفرد به مفعول بلا مانع باشد. هر چند که حضور پی بست مطابقت مفعولی با حضور مفعول صریح اختیاری است و به همین خاطر در داخل پراتز قرار داده شده است. در همه جملات فوق بغیر از (6-b)، حضور پی بست مفعولی سوم شخص مفرد به خاطر حضور مفعول صریح اختیاری است. در مثال‌های (6-d) و (6-e) و (6-f)، ما به ترتیب شاهد پسایندسازی فاعل مبتدائی، مفعول مبتدائی و فاعل و مفعول به صورت توأمان به جایگاه پسافعلی هستیم. هیچکدام از این جابجائی‌ها منجر به نابجا^۱ شدن جمله در این بافت نگردیده است. بر این اساس، می توان نتیجه گرفت که مبتدائی بودن فاعل و مفعول، عاملی تأثیر گذار در پسایندسازی و جابجائی این سازه‌ها به شمار می رود و نتیجه کلی تر این که، ساخت اطلاع دارای نقش اثر گذاری در صورت بندی نحوی کردی کلهری است. قبلا هم اشاره شد که ساخت اطلاع در مطابقت مفعولی دارای نقش است و فقط در مطابقت فاعلی فاقد نقش است.

۳-۵ فاعل و مفعول هر دو کانونی، فعل مبتدائی

- 7- a. ki chwæ sən-ø?

¹ infelicitous

who what buy-Past-3P.SI

کی چی خرید؟

b. ow pjag-æ mashin-e.
that man-Def car-Indef

آن مرد ماشینی (خرید).

c. ow pjag-æ mashin-e sæn-ø-*e.
that man-Def car-Indef buy-Past-3P.SI-3P.SI (Obj)

آن مرد ماشینی خرید*ش.

d. #mashin-e sæn-ø-*e ow piag-a.
car-Indef buy-Past-3P.SI-3P.SI (Obj) that man-Def

ماشینی خرید*ش آن مرد.

e. # ow piag-æ sæn-ø-*e mashin-e.
that man-Def buy-Past-3P.SI-3P.SI (Obj) car-Indef

آن مرد خرید*ش ماشینی.

f. # sæn-ø-*e ow piag-a mashin-e.
buy- Past3P.SI- 3P.SI (Obj) that man-Def car-Indef

خرید*ش آن مرد ماشینی.

گاهی در موقعیت‌های طبیعی پیش می‌آید که مخاطب متوجه افراد درگیر در یک فرایند نمی‌شود و ممکن است سوالی مانند سوال (7-a) را مطرح نماید. در این مثال، کانون از نوع موضوعی است با این تفاوت که هر دو موضوع کانونی هستند. در این بافت هم فاعل و هم مفعول غیرمبتدائی و لذا غیرقابل حذف هستند، اما فعل مبتدائی است و در جمله (7-b) به قرینه جمله (7-a) حذف شده‌است. در جمله (7-c) همانند موارد قبل مطابقت فاعلی بدون توجه به وضعیت اطلاعی فاعل انجام می‌گیرد و مطابقت مفعولی (در همه مثال‌های فوق) به خاطر غیرمبتدائی بودن مفعول ناممکن می‌شود. در اینجا هم معلوم می‌شود که در کردی کلهری مطابقت فاعلی نقش دستوری محور^۱ و مطابقت مفعولی نیز ساخت اطلاعی محور^۲ هستند.

جهت بررسی تأثیر کانونی بودن فاعل و مفعول بر روی جایگاه نحوی آنها در کردی کلهری سه جمله (7-d) و (7-e) و (7-f) ارائه شده‌اند. در جمله (d) شاهد پسایندسازی فاعل و در جمله (e) شاهد پسایندسازی مفعول و در جمله (f) شاهد پسایندسازی هم‌زمان فاعل و مفعول به جایگاه پسافعلی هستیم. چنان‌که مشاهده می‌شود، در هر سه مورد این جایگاهی‌ها در جواب سوال (7-a) نابجا هستند^۳. اگرچه در کردی کلهری به خاطر ترتیب واژگانی نسبتاً آزاد آن، می‌توانیم شاهد پسایندسازی فاعل و مفعول به صورت جداگانه یا هم‌زمان به جایگاه پسافعلی باشیم، ولی شرط این پسایندسازی مبتدائی بودن آنهاست. نتیجه‌ای که از این بحث می‌توان گرفت این است که در کردی کلهری ساخت اطلاع می‌تواند صورت‌بندی نحوی این زبان را تحت تأثیر قرار بدهد. اگر فاعل یا مفعول کانونی باشند تمایل دارند که جایگاه نحوی بی‌نشان خود را حفظ نمایند. بر این اساس، می‌توان دو الگوی نحوی را برای توالی سازه‌ها در کردی

^۱ Grammatical Role Dependent (GR- dependent)

^۲ Information Structure Dependent (IS- dependent)

^۳ اگرچه در کردی کلهری به‌خاطر ترتیب واژگانی نسبتاً آزاد آن، می‌توانیم شاهد پسایندسازی فاعل و مفعول به صورت جداگانه یا هم‌زمان به جایگاه پسافعلی باشیم، ولی شرط این پسایندسازی مبتدائی بودن آنهاست.

کلهری پیشنهاد کرد: اگر موضوع‌های فعلی کانونی باشند، شاهد توالی غیرمنعطف فاعل + مفعول + فعل هستیم و اگر موضوع‌ها مبتدائی باشند، آنگاه شاهد پسایندسازی آنها به صورت آزادانه خواهیم بود (توالی منعطف^۱). نتایج فوق در زبان‌های دیگر لزوماً تأیید نمی‌شود. در کردی کلهری، فقط مطابقت مفعولی متأثر از ساخت اطلاع است. همان‌گونه که در مقدمه بحث شد، لامبرکت (۲۰۰۰) برای این حالت (فاعل و مفعول کانونی) از زبان سومالی شاهد می‌آورد که اگر فاعل و مفعول هر دو کانونی باشند، ما شاهد مبتدازدائی از فاعل هستیم تا جائی که مطابقت بین فعل و فاعل معلق می‌شود. در زبان سومالی، در جملاتی که دارای فاعل مبتدائی هستند، شاهد مطابقت کامل و در صورتی که فاعل کانونی باشد، مطابقت به سه حالت تقلیل پیدا می‌نماید (سعید^۲، ۱۹۸۷). تقلیل یا خنثی شدن مطابقت در جملاتی که فاعل کانونی داشته باشند فقط محدود به زبان سومالی نیست. در زبان کولیمای نیز وقتی فاعل کانونی باشد، شاهد تقلیل مطابقت فقط به سوم شخص مفرد هستیم (موسلووا^۳، ۲۰۰۳). همچنان‌که در مورد کردی کلهری مشاهده شد، فعل با فاعل به صورت کامل مطابقت می‌نماید، حتی اگر فاعل کانونی باشد.

۳-۶ فاعل، مفعول و فعل مبتدائی، مفعول غیرمستقیم کانونی

- 8- a. e farsh-æ læ ku bə-frush-im-(e)?
this carpet-Def in where sell-Present-1P.Pl-3P.SI
این فرشو کجا بفروشیم(ش)؟
- b. (e farsh-æ) læ naw sayt (bə-frush-im-e)
this carpet-Def in within site sell-Present-1P.Pl-3P.SI
(این فرشو) تو سایت (می‌فروشیم).

در این مثال، مفعول غیرمستقیم سازه کانونی است. این ساخت نیز به ساخت کانون موضوعی^۴ موسوم است؛ به این دلیل که، فقط یک موضوع کانونی در قلمرو کانون است. فاعل، مفعول و فعل مبتدائی هستند و به همین خاطر و براساس قرارداد در داخل پرانتز آورده شده‌اند. در جمله (8-a)، چون مفعول صریح و مبتدائی حضور دارد، حضور پی‌بست مطابقت مفعولی اختیاری است، اما در جمله (8-b) به خاطر حذف مفعول صریح، حضور پی‌بست مفعولی (در صورت وجود فعل) اجباری است. اگر مفعول صریح وجود داشته باشد، اولاً حضور پی‌بست مفعولی اختیاری می‌شود و ثانیاً مفعول می‌تواند دارای جایگاه‌های نحوی متغیری باشد. در این مثال، مفعول می‌تواند پیش از فعل (قبل و بعد از سازه کانونی) ظاهر شود و یا حتی به جایگاه پسافعلی نیز منتقل گردد. بنابراین، ساخت اطلاع در اینجا هم به صورت‌بندی‌های متفاوتی در ارتباط با مطابقت مفعولی منجر شده است. این نیز می‌تواند جلوه‌ای دیگر از مفعول‌نمائی افتراقی محسوب شود. علاوه بر این، ساخت اطلاع در این مثال هم منجر به صورت‌بندی‌های نحوی متفاوتی شده است.

۳-۷ مفعول صریح کانونی، مفعول غیرمستقیم مبتدائی

- 9- a. Chwæ læ naw mashin-æ hish-t-i (w)æ ja?

^۱ به‌طور طبیعی، تعداد مصادیق مبتدائی از کانونی خیلی بیشتر است. در یک مطالعهٔ پیکره‌محور، گوهری (۱۳۹۲) نشان داد که از مجموع ۵۵۸ مصداقی که وضعیت اطلاعی آنها مشخص شده بود، ۸۸٫۵٪ مبتدائی بوده‌اند.

^۲ J. I. Saaid

^۳ E. Maslova

^۴ argument focus structure

what in within car-Def put-Past-2P.SI in place

چی داخل ماشین جا گذاشتی؟

- b. Kart-eil-æ (læ naw mashin-æ) hisht-əm-(an) (w)æ ja.
cards in within car-Def put-Past-1P.SI-3P.PI(obj) in place
کارت‌هارو (داخل ماشین) جا(شون) گذاشتم.

در جمله (b-9)، مفعول غیرمستقیم (قید مکان) مبتدائی است. در این جمله شاهد ارجاع پسوند فاعلی اول شخص مفرد به فاعل مبتدائی هستیم. همچنین، پی‌بست مفعولی سوم شخص جمع به مفعول ارجاع می‌دهد. مفعول مستقیم در این جمله به صورت معرفه و تشخیص‌پذیر ظاهر شده‌است، هرچند که برای نخستین بار در این جمله ظاهر شده است و ظاهراً نباید بتواند محرک مطابقت مفعولی باشد. دلیل این موضوع این است که اگرچه از لحاظ کلامی مفعول صریح دارای مصداق نو است، ولی از لحاظ موقعیتی و بر اساس فرضیات گوینده مصداق آن برای مخاطب تشخیص‌پذیر و قابل استنباط است؛ لذا این موضوع می‌تواند در همین مثال مبتدائی قلمداد شود. مفعول غیرمستقیم هم اگرچه از لحاظ کلامی کاملاً برجسته و تشخیص‌پذیر است، ولی در کردی کلهری نمی‌تواند محرک مطابقت باشد. هرچند در بسیاری از زبان‌ها مفعول غیرمستقیم با ارتقا به جایگاه مفعول صریح می‌تواند در مطابقت مفعولی به‌عنوان محرک نقش آفرینی نماید. گلو فکو (۲۰۰۹) نحوه توزیع اطلاع را در زبان الوت عامل محرک مطابقت می‌داند. فعل در این زبان همیشه با موضوع‌های برجسته و مبتدائی شامل فاعل، مفعول یا مفعول غیرمستقیم مطابقت می‌کند. اگر فاعل یا مفعول مبتدائی نباشند، دیگر وابسته‌های فعلی مانند مفعول غیرمستقیم و یا حتی افزوده‌ها می‌توانند محرک و ناظر مطابقت باشند (همان). در زبان تاباسران نیز، در رابطه با مطابقت مفعولی هر موضوع غیرفاعلی برجسته (از جمله مفعول غیرمستقیم) می‌تواند محرک این نوع مطابقت باشد (کیبیریک و سلزنو، ۱۹۸۰). بنابراین، این زبان‌ها از کردی کلهری متفاوت هستند. در کردی کلهری، صرفاً فاعل و مفعول می‌توانند مبتدائی و محرک مطابقت باشند و دیگر نقش‌های دستوری که در سلسله مراتب نقش‌های دستوری در سطوح پائین قرار دارند نمی‌توانند محرک یا مبنای مطابقت باشند. زبان ژاپنی و آیاکوچو نیز مانند کردی کلهری از این سلسله مراتب تبعیت می‌کنند (گلو فکو، ۲۰۰۹). این که، مطابقت با کدام موضوع فعلی می‌تواند صورت بگیرد هم در زبان‌های مختلف به نتایج متفاوتی منجر می‌شود. گاهی ساخت اطلاع دارای نقش پررنگی است و گاهی این عامل در نحوه مطابقت نقشی ندارد. بر اساس شواهد ارائه شده، ساخت اطلاع در کردی کلهری فقط در مطابقت مفعولی نقش آفرینی نموده است. مطابقت فاعلی به این عامل حساس نیست و مطابقت با مفعول غیرمستقیم در کردی کلهری اصولاً ناممکن است، حتی اگر مبتدائی باشد.

۳-۸ مطابقت با مفعول (مبتدائی / کانونی) جاندار / بی‌جان

10- a. kətaw-æ sən-i?

book-Def buy-Past-2P.SI

کتابو خریدی؟

b. are, (kətaw-æ) sən-əm-(e)

yes, book-Def buy-Past-1P.SI-3P.SI (Obj)

آره، (کتابو) خریدم(ش).

11- a. kwər-æ di-d?

boy-Def see-Past-2P.SI

پسره رو دیدی؟

- b. are, (kwər-æ) di-m-(e)
yes, boy-Indef see-Past-1P.SI-3P.SI(Obj)
آره (پسره رو) دیدم(ش).

- 12- a. chwæ sæn-i?
what buy-Past-2P.SI
چی خریدی؟

- b. kətaw-e sæn-əm-(*e)
book-Indef buy-Past-1P.SI-3P.SI (Obj)
کتابی خریدم(*ش).

- 13- a. ki di-d?
Who see-Past-2P.SI
کیو دیدی؟

- b. kwər-e di-m-(*e)
boy-Indef see-Past-1P.SI-3P.SI(Obj)
پسری دیدم(*ش).

در جمله (10-b)، مفعول مبتدائی و بی‌جان است. این مفعول با پی‌بست مفعولی سوم شخص مفرد از نظر شخص و شمار در انطباق است. همچنین، در (11-b)، مفعول مبتدائی و جاندار است. در اینجا هم، پی‌بست مفعولی با مفعول از لحاظ شخص و شمار در انطباق است. در هر دو بافت مفعول مبتدائی، جاندار و بی‌جان می‌توانند محرک و ناظر مطابقت مفعولی باشند. در جمله (12-b)، مفعول بی‌جان و کانونی است و در جمله (13-b) هم مفعول جاندار و کانونی. در این دو جمله، در صورتی که نشانه مطابقت مفعولی ظاهر شود، جملات نادرستی خواهند بود. به عبارت دیگر، در این جملات، مفعول نمی‌تواند محرک مطابقت مفعولی باشد. بر اساس این شواهد می‌توان نتیجه گرفت، عاملی که منجر به الگوهای متفاوت برای مطابقت مفعولی شده است، عامل مبتدائی / کانونی بودن (ساخت اطلاع) است نه عامل جاندار / بی‌جان بودن. با توسل به نظریه ساخت اطلاع می‌توان تبیین مناسبی برای نمونه‌های فوق ارائه نمود.

پس مشخص می‌گردد که عامل جاندار / بی‌جان که آیسن (۲۰۰۳) برای تبیین مفعول‌نمائی افتراقی ارائه نموده‌است در مطابقت مفعولی در کردی کلهری نقشی ندارد. البته، آیسن این عامل را در رابطه با حضور حالت‌نماها با مفعول ارائه نموده‌است و لزوماً به ارتباط این عامل با مطابقت نپرداخته است.

۹-۳ جملات پیچیده

۱-۹-۳ مفعول مبتدائی مرجع

- 14- a. mashin-æ əra chwæ sæn-ø-(e)?
car-Def for what buy-Past-3P.SI-3P.SI(obj)
ماشینو برای چی خرید(ش).

- b. (mashin-æ) sæn-ø-(e) ta bə-frushe-d-ø-e
car-Def buy-Past 3P.SI-3P.SI(obj) to sell-Past-3P.SI-3P.SI(obj)
(ماشینو) خرید(ش) تا بفروشدش.

- c. (mashin-æ) sæn-ø *ta bə-frushe-d-ø
car-Def buy-Past-3P.SI- to sell-Past-3P.SI

(ماشینو) خرید* تا بفروشد.

در این ساختار که بیانگر هدف است مفعول مبتدائی بند پایه با مفعول مبتدائی بند پیرو هم‌مرجع است. در جمله (14-b)، نشانهٔ مطابقت مفعولی در بند پایه اختیاری است، زیرا که مفعول صریح در همان بند حضور دارد، در صورت حذف به قرینه آن، حضور پی‌بست اجباری می‌گردد. در همین جمله (14-b)، حضور پی‌بست نشانه مفعولی در بند پیرو اجباری است، زیرا که مفعول صریح بند پیرو به قرینه بند پایه حذف گردیده است. به همین دلیل، در جمله (14-c) مشاهده می‌شود که حذف پی‌بست مطابقت مفعولی در بند پایه منجر به نادرستی شدن آن نشده است، ولی در بند پیرو منجر به نادرستی شدن آن شده است. در مثال‌های (14-b) و (14-c) مفعول مبتدائی هست. اما در بافت زیر وضعیت مفعول بند پایه غیرمبتدائی است.

۳-۹-۲ مفعول غیرمبتدائی مرجع

15- a. æli chwæ sæn-ø?

Ali what buy-Past-3P.SI

علی چی خرید؟

b. mashin-e sæn-ø-(*e) ta bəfrushe-d-e.

car-Indef buy-Past-3P.SI-3P.SI(obj) to sell-Past-3P.SI-3P.SI(obj)

ماشینی خرید(*ش) تا بفروشدش/ بفروشه.

در جمله (15-b)، مفعول غیرمبتدائی و حاوی اطلاع نو است. حضور پی‌بست مفعولی در بند پایه برای ارجاع به مفعول غیرمبتدائی ناممکن است اما در بند پیرو بواسطه اینکه مفعول در بند پایه معرفی شد اکنون در بند پیرو می‌تواند مبتدائی و لذا محرک مطابقت قلمداد شود. علت اجباری بودن پی‌بست مفعولی در بند پیرو هم بخاطر عدم وجود مفعول صریح و هم بخاطر مبتدائی بودن مفعول می‌باشد. در اینجا نیز ما شاهد جلوهٔ دیگری از مفعول‌نمائی افتراقی در قالب مطابقت در کردی کلهری هستیم. همچنان که می‌بینیم، مطابقت پی‌بست مفعولی با برخی از مفعول‌ها امکان‌پذیر و با برخی دیگر ناممکن است. ساخت اطلاع مشخص می‌کند که تحت چه شرایطی امکان مطابقت وجود دارد یا خیر.

۳-۱۰ ساخت سببی

۳-۱۰-۱ سببی صرفی

16- a. chwæ wæ mənəl-æ kər-d-i?

what to child-Def do-Past-2P.SI

بچه را چکار کردی؟

b. (mənəl-æ) xəf-an-əm-(e).

child-Def sleep-Past-Cause-1P.SI-3P.SI(Obj)

(بچه رو) خوابوندم(ش).

خفتن (خوابیدن) فعلی لازم است. با پسوند صرفی (-an-), این فعل از حالت لازم به صورت متعدی تبدیل می‌شود. مفعول فعل سببی همانند دیگر افعال متعدی است. در مثال (16-b) مفعول مبتدائی است و لذا می‌تواند محرک و مبنای مطابقت پی‌بست مفعولی قرار بگیرد. حضور پی‌بست هم به خاطر حضور مفعول صریح اختیاری است.

۳-۱۰-۲ سببی نحوی

17- a. chwæ wæ mashin-æ kər-d-i?
 what to car-Def do-Past-2P.SI
 ماشینو چکار کردی؟

b. (mashin-æ) da-m- (w)æ məkanik-e ø tæmir-e bæ-keid-ø.
 Car-Def give-1P.SI- to mechanic-Indef ø fix-3P.SI Sunj-do-3P.SI
 (ماشینو) دادم به مکانیک تعمیرش کنه.

c. da-m-(w)æ məkanik-e ø (mashin-æ) tæmir-(e) bæ-keid-ø.
 give-1P.SI-to mechanic-Indef ø Car-Def fix-3P.SI Sunj-do-3P.SI
 دادم (به) مکانیک (ماشینو) تعمیر(ش) کنه.

در جملات (17-b) و (17-c)، شاهد ترکیب دو بند پایه و پیرو در قالب یک ساخت سببی هستیم. فاعل بند پایه (مسبب) و مفعول (ماشین) در این دو جمله مبتدائی و عامل نیز کانونی است. فاعل بند پیرو در این دو جمله ضمیر تهی است که به عامل (مکانیک) در بند پایه ارجاع می‌دهند. این دو جمله با هم دو فرق عمده دارند. نخست، حضور پی‌بست نشانه مفعولی در جمله (17-b) جهت ارجاع به مفعول بند پایه الزامی است، در حالیکه در جمله (17-c)، این عنصر زبانی اختیاری است (به‌همین دلیل داخل پرانتز قرار داده شده است). تفاوت دوم به جایگاه مفعول صریح در بند پایه در این دو جمله بر می‌گردد. در جمله (17-b) مفعول صریح در جایگاه اصلی خود و پیش از فعل ظاهر شده است، در حالی که، در جمله دوم، مفعول بواسطه مبتدائی‌بودن به جایگاه پس‌فاعلی و در مجاورت فعل بند پیرو (پیش از آن) قرار گرفته است. همین مجاورت مفعول مبتدائی به فعل بند پیرو سبب شده است که حضور پی‌بست مفعولی به‌صورت اختیاری باشد و نه اجباری، زیرا این مفعول اکنون نقش مفعول صریح بند پیرو را بازی می‌کند. قبلاً اشاره شد که پی‌بست نشانه مفعولی در صورتی الزامی است که مفعول صریح حضور نداشته باشد. این که، نشانه مطابقت مفعولی در کدام بافت ظاهر می‌گردد و در کدام بافت حضور آن ناممکن می‌شود ناشی از ساخت اطلاع جمله است و این موضوع جلوه‌ای دیگر از مفعول‌نمائی افتراقی در رابطه با مطابقت (نه لزوماً حالت‌نمائی) است.

۴. نتیجه‌گیری

اکثر پژوهش‌های انجام‌شده در ارتباط با مفعول‌نمائی افتراقی، اولاً، عامل ساخت اطلاع را نادیده گرفته‌اند (آیسن ۲۰۰۳، راسخ‌مهند و ایزدی فر ۱۳۹۰)، و ثانیاً، مفعول‌نمائی افتراقی را صرفاً به حالت‌نماها (مانند *ra*) محدود کرده‌اند و به مطابقت (مفعولی) به عنوان جلوه‌ای دیگر از مفعول‌نمائی افتراقی توجه ننموده‌اند، از جمله می‌توان دبیرمقدم (۱۳۶۹)، راسخ‌مهند و نقشبندی (۱۳۹۲)، راسخ‌مهند و ایزدی فر (۱۳۹۰) نام برد که اشاره‌ای به مطابقت مفعولی به‌عنوان نمودی از مفعول‌نمائی افتراقی نکرده‌اند. در تعریف مفعول‌نمائی گفته شده است اگر برای نشان دادن مفعول از نشانه خاصی استفاده گردد، شاهد مفعول‌نمائی هستیم و اگر مفعول‌نمائی شامل گروهی از مفعول‌ها بشود و شامل گروهی دیگر نشود، شاهد مفعول‌نمائی افتراقی هستیم. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که در کردی کلهری مطابقت مفعولی (به عنوان جلوه‌ای از مفعول‌نمائی افتراقی) با مفعول‌هائی که دارای برجستگی کلامی باشند و مصداق آنها قبلاً در کلام آمده باشد، انجام می‌گیرد. این مطابقت از لحاظ شخص و شمار است که به‌وسیله گروهی از پی‌بست‌های مفعولی که بر روی فعل ظاهر می‌شوند انجام

می‌گیرد. نتیجه دیگری که پژوهش حاضر در برداشته این است که ساخت اطلاع برای مطابقت فاعلی (برخلاف مطابقت مفعولی) عامل تأثیرگذار قلمداد نمی‌شود. به عبارت دیگر، مطابقت فاعلی در کردی کلهری به ساخت اطلاع حساس نیست و پسوندهای فاعلی فارغ از مبتدائی / کانونی بودن فاعل، با آنها از لحاظ شخص و شمار در انطباق کامل هستند، اگرچه در برخی زبان‌ها مانند سومالی و کولیمبا، در چنین مواقعی شاهد تقلیل یا تعلیق مطابقت و یا دگرگونی ساختار نحوی (وارونگی) جملات خواهیم بود (لامبرکت ۲۰۰۰، سعید ۱۹۸۷، موسلووا ۲۰۰۳). همچنین، مشخص شد در کردی کلهری، صرفاً فاعل و مفعول می‌توانند مبتدائی و محرک مطابقت باشند و دیگر نقش‌های دستوری (مفعول غیرمستقیم و افزوده‌ها) که در سلسله مراتب نقش‌های دستوری در سطوح پائین قرار دارند نمی‌توانند محرک یا مبنای مطابقت باشند. زبان ژاپنی و آیاکوچو نیز مانند کردی کلهری از این سلسله مراتب تبعیت می‌کنند (گولوفکو، ۲۰۰۹). این که مطابقت با کدام موضوع فعلی می‌تواند صورت بگیرد هم در زبان‌های مختلف به نتایج متفاوتی منجر می‌شود. گاهی ساخت اطلاع دارای نقش پررنگی است و گاهی این عامل در نحوه مطابقت نقشی ندارد. بر اساس شواهد ارائه‌شده، ساخت اطلاع در کردی کلهری فقط در مطابقت مفعولی نقش آفرینی نموده است. مطابقت فاعلی به این عامل حساس نیست و مطابقت با مفعول غیرمستقیم در کردی کلهری اصولاً ناممکن است، حتی اگر مبتدائی باشد.

هدف دیگری که در این پژوهش دنبال شد یافتن پاسخ این پرسش است که آیا در کردی کلهری ساخت اطلاع می‌تواند صورت‌بندی نحوی این زبان را تحت تأثیر قرار بدهد. نتایج نشان داد که اگر فاعل یا مفعول کانونی باشند، این موضوع‌ها تمایل دارند که جایگاه نحوی بی‌نشان خود را حفظ نمایند و اگر مبتدائی باشند، هم می‌توان آنها را حذف کرد و هم می‌توان به جایگاه پسا فعلی منتقل کرد، بدون این که نادرستی شوند یا از لحاظ کاربردی نابجا باشند. بر اساس یافته‌های پژوهش، می‌توان دو الگوی نحوی را برای توالی سازه‌ها در کردی کلهری پیشنهاد کرد: اگر موضوع‌های فعلی کانونی باشند، شاهد توالی غیرمنعطف و بی‌نشان فاعل + مفعول + فعل هستیم و اگر موضوع‌ها مبتدائی باشند، آنگاه شاهد انعطاف‌پذیری ساختار جمله و جابجائی آزادانه موضوع‌ها خواهیم بود.

منابع:

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۹). پیرامون را در زبان فارسی. *مجله زبان‌شناسی*، سال ۵، شماره ۱، ۶۰-۲.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. دو جلد، تهران: سمت.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۶). مفعول‌نمائی افتراقی در برخی زبان‌های ایرانی. *نامه فرهنگستان، ویژه‌نامه گویش‌شناسی*، دوره ۴، شماره ۱، ۴۱-۲۱.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹). مفعول‌نمائی افتراقی، نگاهی دیگر به *را. مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، شماره ۲، ۱-۱۳.
- راسخ‌مهند، محمد و راحله ایزدی‌فر (۱۳۹۰). بررسی پیکره‌بنیاد مفعول‌نمائی افتراقی در مازندرانی. *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، دوره ۳، شماره ۲ (پیاپی ۱۰)، ۱۱۵-۱۳۰.
- راسخ‌مهند، محمد و زانیار نقشبندی (۱۳۹۲). تأثیر قدرت موضوعات فعلی بر حالت‌نمائی افتراقی: شواهدی از هورامی. *فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، سال اول، شماره اول، ۲۰-۱.

گوهری، حبیب (۱۳۹۲). برخی پیامدهای نظریه ساخت اطلاع برای ترجمه. *مجله جستارهای زبانی*، دوره ۴، شماره ۱، ۲۰۳-۲۲۴.

گوهری، حبیب و زهرا شرفخانی (۱۳۹۸). بررسی نظام مطابقت در کردی ایلامی. *فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، سال هفتم، شماره ۲۴، ۴۹-۷۲.

- Aissen, J. (2003). Differential object marking: Iconicity vs. economy. *Natural Language and Linguistic Theory* 21(3):435-483
- Blake, B. J. (2001). *Case*. 2nd. Cambridge: Cambridge University Press,
- Bobaljik, J. D. and Wurmbrand, S. (2002). Notes on agreement in Itelmen. *Linguistic Discovery* 1(1). URL <http://linguistic-discovery.dartmouth.edu>
- Bossong, G. (1989). Morphemic marking of topic and focus. In Kefer, Michel and van der Auwera, Johan (eds.) *Universals of Language*, Amsterdam: John Benjamins.
- Bresnan, J. and Mchombo, S. A. (1987). Topic, pronoun, and agreement in Chichew. *Language* 63(4):741-782
- Comrie, B. (2003). When agreement gets trigger-happy. *Transactions of the Philological Society* 101(2):313-337
- Croft, W. (1991). *Syntactic Categories and Grammatical Relations: The Cognitive Organization of Information*. Chicago: University of Chicago Press
- Dalrymple, M. and Nikolaeva, I. (2010). *Objects and Information Structure*. Cambridge University Press. DOI: <https://doi.org/10.1017/CBO978051199373>
- Fry, J. (2001). Ellipsis and WA-Marking in Japanese Conversation. Ph.D. thesis, Stanford University
- Golovko, E. (2009). Aleutiskij jazyk v Rossijskoj Federacii (Struktura, funkcionirovanie, kontaktnye javlenija). [The Aleut language in the Russian Federation: Structure, functioning, contact phenomena.]. Ph.D. thesis, Saint Petersburg Academy of Sciences
- Kibrik, A. and Seleznev, A. (1980). Sintaksis i morfologija glagol'nogo soglasovanija v tabasaranskom jazyke [The syntax and morphology of verbal agreement in Tabassaran]. In Zvegincev, Vladimir (ed.) *'Tabasaranskije etjudy. Materialy dagestanskoj ekspedicii 1979 g.'*, Moscow: MGU, pp. 17-33
- Lambrecht, K. (1994). *Information Structure and Sentence form: Topic, Focus, and the Mental Representation of Discourse Referents*. Cambridge: Cambridge University Press
- Lambrecht, K. (2000). When subjects behave like objects: An analysis of the merging of S and O in sentence-focus constructions across languages. *Studies in Language* 24:611-682
- Maslova, E. (2003). *A Grammar of Kolyma Yukaghir*. Berlin: Mouton de Gruyter
- Morimoto, Y. (2009). From topic to subject marking: Implications for a typology of subject marking. In de Hoop, Helen and de Swart, Peter (eds.) *'Differential Subject Marking'*, Dordrecht: Springer, pp. 199-221
- Næss, A. (2007). *Prototypical Transitivity*. Amsterdam: John Benjamins
- Nikolaeva, I. (2001). Secondary topic as a relation in information structure. *Linguistics*, 39:1-49

- Rude, N. (1986). Topicality, transitivity, and the direct object in Nez Perce. *International Journal of American Linguistics* 52(2):124–15
- Saeed, J. I. (1987). *Somali Reference Grammar*. Wheaton, MD: Dunwoody
- Sasse, H. (1984). 'The pragmatics of noun incorporation in Eastern Cushitic.' In Plank, Frans (ed.) *Objects: Towards a theory of grammatical relations*, London: Academic Press, pp. 243–268
- Sinnemaki, K. (2014). A typological perspective on Differential Object Marking. *Linguistics*, 52(2): 281–313